

فهرست

۵.....	مقدمه به قلم سروش دباغ
۹.....	مقدمه نگارنده
۷۱.....	بخش اول: چکیده‌ای از پروژه فکری عرفان مدرن؛ حدود و ثغور سلوک معنوی ...
۲۴.....	الفبای عرفان مدرن
۳۶.....	مواجهه سالک سنتی و سالک مدرن با «امر سیاسی»
۳۷.....	مواجهه سالک مدرن با امر متعالی
۴۱.....	سالک مدرن و امور عبادی
۴۳.....	انواع عشق
۴۴.....	مواجهه با مرگ
۴۶.....	انواع نیایش
۴۹.....	اصناف ایمان ورزی
۵۱.....	«خوشحالی» و «خرسندی»
۵۲.....	غرقگی
۵۳.....	ذهن آگاهی
۵۴.....	«معنای کیهانی زندگی» و «معنای شخصی دنیوی»
۵۷.....	منابع

- بخش دوم: گزیده‌ی جستارهای سروش دباغ درباره‌ی سهراب سپهری ۶۱
- در سپهر سپهری (۱۳۹۳)، نگاه معاصر ۶۳
- تطور «امر متعالی» در منظومه‌ی سپهری ۶۵
- فلسفه‌ی لاجوردی سپهری (۱۳۹۴)، صراط ۱۰۰
- خواهر تکامل خوش‌رنگ ۱۰۱
- زن در هشت کتاب سهراب سپهری ۱۰۱
- حریم علف‌های قربت (۱۳۹۶)، اچ‌انداس مدیا (لندن) ۱۳۰
- بی‌زبانی ماهی کوچک ۱۳۱
- نبض خیس صبح (۱۳۹۸)، بنیاد سهروردی (تورنتو) ۱۵۷
- سطح سیمانی قرن ۱۵۸
- ذهن‌آگاهی در هشت کتاب سپهری ۱۷۵
- از سهروردی تا سپهری (۱۴۰۰)، بنیاد سهروردی (تورنتو) ۱۹۲
- سهروردی و سپهری؛ مفاهیم و منازعه‌ی دیروزیان و امروزیان ۱۹۲
- از خيام تا يالوم (۱۴۰۲)، بنیاد سهروردی ۲۱۶
- در هوای لودویگ و سهراب ۲۱۶
- منابع ۲۶۰
- بخش سوم: مصاحبه‌ی مهرداد مهرجوبا سروش دباغ ۲۶۵
- دچار گرمی گفتار ۲۶۷
- نمایه ۲۸۵

مقدمه به قلم سروش دباغ

عهد ما بالب شیرین دهنان بست خدا
ما همه بنده و این قوم خداوندان اند

سی سالی می‌شود که انس و الفتِ بسیار با اشعار و مکتوبات سهراب سپهری، شاعر و نقاش شهیر کاشانی، دارم و در هوای آن دم زده و زیسته‌ام. به روایتی که در مقدمهٔ فلسفهٔ لاجوردی سپهری آورده‌ام، هنوز دانشجوی سال اول رشتهٔ داروسازی بودم که از بخت بلندم، به لطف دوست و هم‌کلاسی عزیزم، حسن تفاقی، که از قضای روزگار چند سال بعد سوگمندانه «دچار آبی دریای بی‌کران» شد، که «به دریا رفت و مرغابی نبود» و روی در نقاب خاک کشید، با دنیای سهراب آشنا شدم. خوب به خاطر دارم ساعاتی را که در کتابخانهٔ دانشکده می‌نشستیم و هشت کتاب و اتاق آبی را می‌خواندیم و درباره‌اش با هم گفت‌وگو می‌کردیم. به قدر وسع آن روز خود، از این گفت‌وگوها

می‌آموختم، لذت می‌بردم و اوقاتم خوش می‌شد. رفته‌رفته سهراب مرا در کام کشید و آثار سپهری پژوهان متعدد را در مطالعه گرفتم و انبان ذهن خود را از آن‌ها آکندم. همین شوق وافر مرا دو بار در دهه هفتاد شمسی به مشهد ارده‌ها بر سر مزار سپهری کشاند؛ شب‌های خاطره‌انگیزی که به اتفاق تنی چند از دوستان هم‌دل و عزیز، تا دم صبح، هشت کتاب، مثنوی و دیوان شمس خواندیم. «یاد باد آن روزگاران یاد باد.»

نیمه دوم دهه هفتاد، تأملاتم درباره شعر و عرفان سپهری را در قالب سیاه‌مشق‌هایی با اسم مستعار «سروش وفا» در برخی نشریات به دست انتشار سپردم. از آن میان، نوشتار بلند «حادثه عشق» را به خاطر می‌آورم. وقتی اوایل دهه هشتاد، برای ادامه تحصیل در رشته فلسفه در دانشگاه واریک عازم انگلستان شدم، هشت کتاب و اتاق آبی از جمله کتاب‌های بالینی‌ای بود که با خود بردم؛ مکتوباتی که انیس اوقات تنهایی و دوران غربت نشینی‌ام بودند. اولین اثر مکتوبم در حوزه سپهری پژوهی با نام خود، پس از بازگشت از انگلستان، در سال ۸۶ شمسی منتشر شد، تحت عنوان «تطور امر متعالی در هشت کتاب سپهری» در فصلنامه فلسفی ادبی عرفانی اشراق. در نهایی کردن این جستار، آموزه‌های فلسفی چندی را نیز وام گرفتم. این مقاله در کتاب امر اخلاقی، امر متعالی: جستارهای فلسفی ام انتشار یافت.

از آن زمان تا اکنون که این سطور را می‌نویسم، راه بلندی را طی کرده و آثار متعددی در حوزه سپهری پژوهی منتشر کرده‌ام. افزون بر این، بسط و پیگیری کارک فکری موسوم به «طرحواره‌ای از عرفان مدرن: سلوک معنوی در روزگار کنونی»، طی دوازده سال گذشته، هم‌راستا و هم‌عنان گشته با سپهری پژوهی‌هایم. جهت انجام این امر، با برساختن و به‌کار بستن مفاهیمی نظیر «سالک مدرن»، «متافیزیک نحیف»، «سلوک افقی / سلوک عمودی»،

«سالک آستانه‌نشین»، «ایمان شورمندانه»، «ایمان شکاکانه»، «ایمان آرزومندانه»، «رنج رهنز / رنج رهگشا»، «نیایش مخاطبه‌محور»، «نیایش حکیمانه»، «نیایش ناواقع‌گرایانه»، «طنز الهیاتی»، «تنهایی مخملین»، «تنهایی خویشاوندی» و «تنهایی میان‌جمعی»، تلقی خویش از چند و چون سلوک معنوی در روزگار کنونی را روایت کرده‌ام. ربط و نسبت میان مؤلفه‌ها و مقوماتِ پروژه «طرحواره‌ای از عرفان مدرن: سلوک معنوی در روزگار کنونی» و سپهری پژوهی‌هایم در آثار هفت‌گانه‌ای که طی ده سال گذشته منتشر گشته، ریزش کرده و به بحث گذاشته شده است: در سپهر سپهری، فلسفه لاجوردی سپهری، حریم علف‌های قربت، آبی دریای بی‌کران، نبض خیس صبح، از سهروردی تا سپهری و از خيام تا یالوم.

زین پس، به توضیحی که در مقدمه از خيام تا یالوم آورده‌ام، به شرط حیات، بنا دارم کارک «طرحواره‌ای از عرفان مدرن: سلوک معنوی در روزگار کنونی» را که ملتقای روشمند و سازوار سه دیسپلین ادبیات، فلسفه و روان‌شناسی است، پی بگیرم و تلقی خویش از سلوک آگزیستانسیال سالکان مدرنی چون تولستوی، داستایفسکی، کازانتزاکیس، شایگان و شریعتی را روایت کنم.

اثر پیش رو، چشمان یک عبوز، روایتی از سپهری پژوهی سروش دباغ، که به لطف و همت بلند محقق و پژوهشگر ارجمند، مهرداد مهرجو فراهم گشته، به‌نیکی تصویری از سفر آگزیستانسیال بلندم به اتفاق سپهری طی سی سال گذشته و ترجمان مکتوبش به دست می‌دهد. مهرجوی عزیز، پیش از این، جستار عالمانه‌ای درباره کتاب از سهروردی تا سپهری نگاشته و آن را بازخوانی انتقادی کرده. این مقاله در بخش ضمایم از خيام تا یالوم قرار گرفته است.

امیدوارم خواننده محترم، به مدد نقشه راه ترسیم‌شده و روایتی که مهرداد

مهرجواز مکتوباتِ پانزده سال اخیرم به دست داده، تصویر درخور درنگی از کارک‌هایم در این حوزه بیاید و پیش چشم خویش قرار دهد. چند و چون کار و فصول مختلف کتاب در مقدمهٔ مهرجوتبیین شده است. به سهم خویش، از زحمات ایشان در این باب صمیمانه سپاسگزارم. همچنین ممنونم از زحمات فرهنگ‌دوستان عزیز، سینا بابلی و سپهرزارع برای نشر این اثر توسط «نشر سهروردی».

سروش دباغ، تورنتو

شهریور ۱۴۰۲

مقدمه نگارنده

کجاست سمت حیات؟
من از کدام طرف می‌رسم به یک هدهد؟

سهراب سپهری

سروش دباغ از سال ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۲ هفت کتاب پیرامون شعر و اندیشه سهراب سپهری منتشر کرده است. عنوان و سال انتشار این کتاب‌ها از این قرار است: در سپهر سپهری (۱۳۹۳)، فلسفه لاجوردی سپهری (۱۳۹۴)، حریم علف‌های قریت (۱۳۹۶)، آبی دریای بی‌کران (۱۳۹۷)، نبض خیس صبح (۱۳۹۸)، از سه‌رودی تا سپهری (۱۴۰۰)، از خیام تا یالوم (۱۴۰۲). این آمار نشان می‌دهد دباغ پرکارترین پژوهشگری است که درباره سپهری قلم زده است.

دباغ در مقدمه کتاب از خیام تا یالوم، که آخرین اثر منتشرشده او درباره

سهراب محسوب می‌شود، از پایان تتبعات سپهری پژوهانه خود خبر داده است. همین موضوع بود که ذهن مرا به سمت فراهم آوردن گزیده‌ای از آثار سپهری پژوهانه ایشان برد. پیش‌تر، آثار دباغ را به قصد نقد یا مطالعه شخصی بارها خوانده بودم. همین مقوله به اضافه مطالبی که در ادامه خواهم آورد، بر رغبتم برای جمع‌آوری این مجموعه افزود.

بی‌گمان دباغ در هفت کتاب یادشده، فرازوفرودهای زیادی داشته است. بایسته است این کتاب‌ها را در ترازوی نقد و داوری نهاد؛ به خصوص که سپهری پژوهی‌های دباغ در قلب اصلی‌ترین پروژه فکری او موسوم به «طرحواره‌ای از عرفان مدرن: حدود و ثغور سلوک معنوی در روزگار کنونی» قرار دارد. مقالات ده‌گانه «طرحواره‌ای از عرفان مدرن» که در کتاب آبی دریای بی‌کران منتشر شده است، در کنار تتبعات سپهری پژوهانه دباغ ستون فقرات پروژه فکری عرفان مدرن (حدود و ثغور سلوک معنوی در روزگار کنونی) محسوب می‌شود. پیوند سپهری پژوهی‌های دباغ با «طرحواره‌ای از عرفان مدرن» مقوله‌ای است که پژوهش‌های او را در این زمینه، از دیگر سپهری پژوهان متمایز می‌کند. هر هفت کتاب او درباره سپهری در یک مسیر پیش می‌روند و یک هدف را دنبال می‌کنند. آن هدف سراغ گرفتن از معنویت در جهان راززدایی شده کنونی است؛ مقوله‌ای که اصلی‌ترین دغدغه روشن‌فکران دینی در بیش از ۱۵۰ سال گذشته بوده است؛ اینکه تکلیف تفکر معنوی و دین در جهان جدید چه خواهد بود. عرفان مدرن به روایت دباغ پاسخی است به این پرسش دیرسال. او چنان‌که در چند یادداشت و مقدمه کتاب *از خیام تا یالوم* اشاره کرده است، در همین بستریه سروق متفکران و نویسندگانی چون تولستوی، داستایفسکی، کازانتراکیس، شایگان و شریعتی خواهد رفت.

درباره ساختار کتاب ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد. در بخش

اول کتاب چکیده‌ای از پروژه فکری عرفان مدرن به همین قلم آمده است. با توجه به آنچه درباره پیوند سپهری پژوهی‌های دباغ با پروژه فکری عرفان مدرن گفته شد، این جستار می‌تواند در فهم بهتر آثار دباغ درباره سپهری یاریگر مخاطب باشد. در این جستار به عموم آثار مرتبط با سپهری و طرحواره عرفان مدرن ایشان ارجاع داده شده است. می‌توانم ادعا کنم این جستار مهم‌ترین مباحثی را که دباغ طی سال‌های ۱۳۹۳ تا بهار ۱۴۰۲ پیرامون عرفان مدرن یا حدود و ثغور سلوک معنوی در روزگار کنونی طرح کرده است، پیش چشم خواننده می‌کشد. لازم است یادآوری کنم این مقاله در بخش ضmann کتاب *از خیام تا یالوم* با عنوان «چکیده‌ای از عرفان مدرن سروش دباغ و طرح چند نکته انتقادی درباره آن» منتشر شده است. در اینجا تغییراتی جزئی در مقاله ایجاد کرده‌ام؛ از جمله اینکه انتقاداتی را که آنجا به عرفان مدرن دباغ وارد دانسته بودم، حذف کرده‌ام. دلیل این تصمیم نیز این بوده است که آن دوران با کلیت آرای دباغ پیرامون سلوک معنوی در روزگار کنونی موافق بودم؛ اما اینک امکان تحقق یافتن تفکر معنوی در روزگار کنونی را به دیده تردید می‌نگرم. دباغ امکان تحقق یافتن تفکر معنوی در جهان جدید را میسر می‌داند. همین باور آغازگاه مواجهه او با سپهری به عنوان یک سالک مدرن و نیز ستون فقرات طرحواره عرفان مدرن محسوب می‌شود. اما اکنون اگر بخواهم از دریچه انتقادی به پروژه فکری عرفان مدرن بنگرم، این پرسش را برجسته می‌کنم که آیا جهان جدید جایی برای معنویت دینی باقی گذاشته است؟ آیا انسان پس از مرگ خدا، می‌تواند کانون معنابخشی برای هستی خود بیابد؟ مفاهیمی نظیر «متافیزیک نحیف» و «سلوک افقی» که از ستون‌های عرفان مدرن به روایت ایشان به حساب می‌آیند به معنویت غیردینی اشاره می‌کنند که می‌تواند در هستی انسان جدید خون معنا تزریق کند؛ اما به راستی معنویت غیردینی تا چه اندازه توان معنابخشی به حیات انسان را

دارد؟ آیا این نوع معنویت، چنان‌که دباغ تأکید دارد، پادزهر نهیلیسم است یا آتش نهیلیسم را تیزتر می‌کند؟ باری، من در این اثر به دنبال داوری آرای دباغ نبوده‌ام. صرفاً کوشیده‌ام گزیده‌ای از آثار ایشان فراهم آورم؛ به این امید که راه منتقدان در درجهٔ اول برای فهم بهتر کلام دباغ و در مرحلهٔ بعدی برای ثبت کردن ملاحظات انتقادی خود دربارهٔ آن هموارتر شود. بخش دوم کتاب، گزیده‌ای از جستارهای دباغ دربارهٔ سپهری را در بردارد: دو جستار از کتاب نبض خیس صبح و یک جستار از باقی کتاب‌ها نقل شده است، به جز آبی دریای بی‌کران که به دو دلیل جستاری از آن نیاورده‌ام: اول آنکه مقالات این کتاب به هم پیوسته‌اند و جداگانه خواندن آن‌ها را برای فهم کلیت پروژهٔ فکری دباغ چندان رهگشا نمی‌پندارم؛ دوم اینکه در مقالهٔ آغازین کتاب به تفصیل به این اثر پرداخته‌ام و ارجاعات متعددی به آن داده‌ام. در اینجا باید تأکید کنم خواندن این گزیده را بدون در نظر داشتن جستار «چکیده‌ای از عرفان مدرن سروش دباغ»، که فصل اول را به خود اختصاص داده است، سودمند نمی‌بینم. بسیاری از برساخت‌های کلیدی دباغ که در آن جستار شرح شده است، در مقالات برگزیده راه نیافته‌اند. بخش سوم و نهایی کتاب در بردارندهٔ مصاحبهٔ نگارنده با دباغ پیرامون سپهری‌پژوهی‌های اوست. بیشتر پرسش‌هایی که در این گفت‌وگو طرح کرده‌ام، در واقع نقدهایی بوده است که تصور می‌کردم به آثار دباغ وارد است. امیدوارم پرسش‌های من و پاسخ‌های دباغ برای مخاطبان سودمند باشد.

دربارهٔ عنوان کتاب نیز که برگرفته از دفتر «ما هیچ، ما نگاه» سپهری است، خالی از لطف نمی‌بینم به مطلبی اشاره کنم. از انس و الفتی که با سپهری داشته‌ام، ده‌سالی می‌گذرد. سال گذشته پیرامون شعر و اندیشهٔ او کتابی با عنوان *اشاره‌های خوشایند منتشر کردم*. یک جستار این اثر را نیز به بررسی انتقادی کتاب *از سه‌رودی تا سپهری سروش دباغ* اختصاص دادم. امیدوارم

اگر رشته عمر به هستی بند بود، در فراغتی این کتاب را ویرایش و بازنشر کنم. از این گذشته، بیراه نیست بگویم آشنایی ام با تتبعات سپهری پژوهانه دباغ به همان سال‌های آشنایی با سهراب بازمی‌گردد. «چشمان یک عبور» بهتر از هر تعبیر دیگری، روزها و سال‌های ناهموار و هموار رفته را برای من نومی‌کند. امید می‌رود این کتاب بتواند روایتگر مواجهه‌سروش دباغ با جهان هزارتوی سهراب سپهری باشد و مخاطبان و منتقدان را به کار آید.

۲۷ مرداد ۱۴۰۲

مهرداد مهرجو

رشت، دانشگاه گیلان